بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 10 اسفند 1390.

بحث در این بود که وجه ترجیح به مخالفت قوم چیست. مرحوم شیخ چهار وجه ذکر فرموده بودند. مرحوم نایینی فرمودند که بعضی از این وجه ها به وجه دیگر بر می گردد و چهار وجه مستقل نیست. بعضی ها هم وجه اول را به وجه سوم برگرداند آن که مجرد تعبد هست با آن که حسن مخالفت با عامه را یکی دانسته اند. ولی تصور می شود که چهار وجهی که مرحوم شیخ ذکر کرده اند چهار وجه مجزا است و ثمرات مختلف دارد اصلا بحث ربطی ندارد. ما قبلا توضیح دادیم ولی تکرارش بد نیست. وجه اول که تعبد مراد این است که شارع حکم مخالفت را ذکر کرده است و وجهش را هم بیان نکرده است. و عرف هم وجهش را درک نمی کند. همچنان که مرحوم حاج آقا رضا همدانی در حاشیه اشاره فرمودند مجرد تعبد أی من غیر بیان لوجه است. در نتیجه ما باید به اطلاق دلیل تمسک کنیم. هر جا این عنوان صدق کرد باید حکم را بار کنیم. اگر وجهش ذکر شده بود حکم دائر مدار وجه بود. آن وجه باید دید که چه مقدار کشش دارد. ولی وقتی وجه بیان نشده است یک حکمی است بدون ذکر وجه. این دلیل نداریم که این حکم را بخواهیم مقید به یک مورد خاص کنیم. العله تخصص که مطرح می شود در جایی هست که یک علت منصوصه ای حالا یا صریحا یا به ادراک عرف علت حکم فهمیده شود. اما جایی که حکم معلل نباشد باید به اطلاقش تمسک کرد. وجه دوم هم خب روشن است چون مخالفت با عامه یعنی چون عامه نوعا نظراتشان بر خلاف حکم الله است، اسن سبب شده است که شارع حکم به ترجیح مخالف عامه کرده است. وجه سوم این است که نه به جهت طریقیت و اینکه مخالف به واقع نزدیک تر است. نه نفس مخالفت کردن به معنای مصدری مصلحت دارد. و اما وجه چهارم که خب بحث تقیه است که خب روشن است که مجزا از بحث های دیگر است.

سؤال:

پاسخ: طریقیت است ولی دو گونه طریقیت داریم. یک گونه طریقیت به خاطر اینکه فتواهای عامه نوعا خلاف واقع است. دو ملاک مختلف است. وجه اول اصلا مناط ذکر نشده است که بوییم طریقیت است یا موضوعیت است. وجه دوم و چهارم به مناط طریقیت است. دو گونه طریقیت مختلف. یا طریقیت مخالفت برای رسیدن به واقع است یا طریقیت مخالفت حالا آن هم من یک توضیحاتی در موردش میدهم. و وجه سوم یک موضوعیتی دارد چون مخالفت کردن با عامه خودش مصلحت دارد، عنوان ثانوی هست که باعث می شود که اگر از واقع هم انسان محروم شود این عنوان ثانوی تثبیت ملاک واقعی را جبران کند.

سؤال:

پاسخ: ربطی به اینجا ندارد. در اینکه می شود یعنی بحث یک موقعی این است که آیا امکان دارد که مخالفت با عامه موضوع مصلحت داشته باشد من عرض کردم مشابهش در آن روایاتی که مخالفت با یهود و نصاری را ذکر کرده است آن هست این هیچ مانعی ندارد ولی بحث، بحث اثباتی قضیه است و الا بحث ثبوتی اش مشابهات دارد و مانعی هم ندارد. تفاوت این وجوه را عرض کنم آن وجه اول چون مناط و علت حکم بیان نشده است اطلاق دارد همه موارد را شامل می شود. وجه دوم که گفته است که چون فتوای عامه معمولا مخالف عامه است، این حکم را باید اخذ کرد. این باید دید که فتوای کدام عامه معمولا مخالف واقع است. آیا فتوای خصوص عامه ای که آن روایت از آن امام صادر شده است به نظر نمی رسد که خصوصیتی داشته باشد فتوای عامه ای که معاصر است مثلا روایت از امام صادق وارد شده است. بگوییم فتوای خصوص عامه ای که معاصر امام صادق باشند نه آنها ربطی ندارد. یا فتوایی که بلکه به نظر می رسد که یک مقدار گسترده تر باشد. آن مخالفت عامه حالا آن بحث را بعدا مطرح می کنیم که یک بحثی هست که اینکه مخالفت عامه می گوییم باید مخالفت با جمهور عامه باشد همه عامه باشد بعضی عامه باشد آن یک بحثی است که بعدا عرض می کنیم. ولی علی أی تقدیر مخالفت خصوص عامه معاصر آن امامی که روایت از او نقل شده است از این وجه استفاده نمی شود. همچنین وجه سوم کهحسن مجرد مخالفت اختصاص ندارد و بلکه شاید ظاهر حسن مجرد مخالفت این است که در هر زمان با عامه ای که معاصر کسی که می خواهد این حکم را اجرا کند ملاک باشد. یعنی مخالفت با کسی که اجرا کننده حکم است نه راوی نه امام معصوم علیه السلام.

سؤال:

پاسخ: نه مخالفت کردن با فتوایی که کسی که می خواهد اجرا کند الآن عامه چه نظری دارند. اگر فرض کنید که این روایت را یک کسی که، یعنی در نتیجه زمان با زمان فرق دارد. زمان امام صادق یک گونه ممکن است مخالفت مصلحت داشته باشد چون یک فتوا شایع است. زمان امام رضا یک گونه باشد و زمان ما هم یک گونه سومی باشد. یعنی هر کسی که این حکم را اجرا می کند باید عامه ای که معاصرشان هستند آنها را در نظر بگیرد. عامه معاصر اجرا کننده حکم را باید در نظر بگیرد. این هم این مطلب.

سؤال:

پاسخ: نه ظاهر اینکه می خواهیم بگوییم مخالفت عامه ملاک دارد مخالفت با عامه ای که با آن مشهور هستید. عامه ای که هزار سال قبل بودند، مصلحت آن چنان عرفی که هست مصلحت این است که الآن چون عامه یک شکل و شمایل دارند شما برای اینکه هویت مذهبتان حفظ شود و یک امتیازی از آنها داشته باشید همچین چیزی را مصلحت کنید.

اما احتمال چهارمی که اینجا وجود دارد آن بحث تقیه، تقیه دو شکل است. تقیه باید مخالفت یعنی نظر آن عامه ای که معاصر زمان معصوم علیه السلام هست را در نظر بگیریم. چون تقیه اینگونه مطرح است. خود همین هم دو قسم است. یک موقعی تقیه به اعتبار این است که خود امام بر خودش تقیه می کند و یک موقعی به لحاظ مخاطبین و روات تقیه می کند. اگر به لحاظ خودش است فتوای مکان امام علیه السلام را باید در نظر گرفت. که مثلا مدینه بوده است. امام علیه السلام امام کاظم علیه السلام مثلا در مدینه بودند و فتوای دارج مدینه فتوای مالک بوده است. ولی اگر تقیه، تقیه بر مخاطبین باشد فتوای مکانی را که مخاطبین با او مرتبط بودند را باید در نظر گرفت. مثلا روات ما عمدتا کوفی هستند و فتوای قاضی ابو یوسف و محمد بن حسن شیبانی که شاگرد های ابو حنیفه هستند و در عراق و کوفه واینها موقعیت داشتند را باید در نظر گرفت

سؤال: ...

پاسخ: یعنی در واقع این معنا درگیری اینگونه نگوییم به این معنا که بسیاری از شیعه ها در معرض شناخته شدن بودند. حتی اگر فتوای امثال مالک را هم اینها مطرح می کردند، همین که فتوای ابو حنیفه و آن فقه دارج آنجا را چیز نمی کردند همین کافی بود برای اینکه اینها متهم به شیعی گری شوند و اینکه اینها دارند تقیه می کنند و نمی خواهند با ما همراه باشند. یعنی گاهی وقتی خود آن فتوای دارج در عراق را مثلا آنها عمل به آن بکنند و مطرح کنند، خب اصلا به ذهنشان خطور نمی کند که ببینیم مذهبشان چیست. ولی وقتی دیدند که فتوای آنها مخالف فتوای آنها است آن احتمالاتی که شیعی گری شان زنده می شود. احتمالاتی که اینها

سؤال: یعنی در واقع طرف را کنجکاو می کند و ممکن است در این پی گیری هایش یک وقتی فاش شود

پاسخ: بله این را می خواهم عرض کنم

سؤال:

پاسخ: نه اینها ربطی به آن ندارد. مخالفت عامه اگر روایت های بدوی که گفته است با عمه مخالفت کنید آنها را ممکن است به آن معنا بگیریم. بحث ما عمدتا روایت هایی هست که مخالفت عامه را به عنوان مرجّح ذکر کرده است.

یک وجه پنجمی هم اینجا وجود دارد که ما اشاره می کردیم در ضمن بحث ها. آن این است که مخالفت عامه یعنی آن خبری که موافق عامه باشد این احتمال وجود دارد که راوی ها اشتباه کرده باشند. خلط کرده باشند بین مطلبی که در فضای خودشان دارج هست آن فتوای شایع را با فتوای امام صادق علیه السلام خلط کرده باشند. این یک تفاوتی باز با آن نظرات قبلی دارد. این را توجه فرمایید. ببینید فرض کنید که راوی مثل محمد بن مسلم یک روایتی را از امام صادق می شنود. یک زمان، زمان تحمل روایت است. یک زمان، زمان ادا روایت است. خلط زمان اداء روایت رخ می دهد. بنابراین اگر زمان تحمل روایت یک فتوا شایع باشد و زمان ادا روایت یک فتوای دیگر شایع باشد، عمدتا آن چیزی که منشأ خلط می شود فتوای دارج در زمان اداء روایت است. بنابراین فرض کنید امام صادق در زمانی زندگی می کرده است که فتوای مثلا مالک شایع بوده است. اگر این فتوای مالک زمانی که راوی دارد نظر امام صادق را نقل می کند منسوخ شده باشد. از آن اشتهار افتاده باشد و فتوای ابو حنیفه اشتهار پیدا کرده باشد. این معمولا اشتهار زمان اداء بیشتر تأثیر گذار هست در اشتباه کردن راوی. البته اشتهار زمان تحمل هم می تواند اثر گذار باشد ولی غرضم این است که اگر نکته این باشد، عامه زمان اداء حدیث را باید در نظر گرفت. حالا این احتمالاتی هست که اینها وجود دارد.

سؤال:

پاسخ: حالا بحث اخبار هم نکنند. آن را به عنوان مؤید قضیه می گفتم. همین که در فتوای، آن هم در جلسه قبل عرض کردم که ابتدائا این طور می خواستیم بگوییم که این خصوصیت داشته باشد اخبار عامه بعد عرض کردم که نه، خود فتاوای عامه هم ولو در آن حجم از خلط نیست ولی خودش می تواند منشأ خلط شود. خذوا ما خالف العامه را بگوییم به اعتبار اینکه آن فتوایی که مطابق عامه هست احتمال اینکه طرف اشتباه کرده باشد و فتوایی که مال ابو حنیفه بوده است فتوایی که در جامعه آن زمان مطرح بوده است الآن می بینید فتوایی که اکثر فقها مطرح می کنند در ذهن های طلبه ها جاگیر می شود خیلی وقت ها از آن مثلا فتوای مرجع تقلیدش را سؤآل می کنند آن اشتباه می کند آن فتوایی که به عنوان فتوای مطرح جامعه گاهی اوقات فکر می کند که اختلافی نیست حالا فرض این است که ازا مام صادق مطلبی را شنیده است ولی چون این مطلب دقیق در ذهنش جاگیر نشده است تصور کرده است که فتوای دارج همان فتوای عامه است. یعنی انس ذهنی به فتاوای موجود می تواند اثر گذار باشد در اشتباه کردن. این هم به عنوان یک احتمال.

سؤال:

پاسخ: عرض کردم فتاوا منشئیتش برای خلط به قوت اخبار نیست بنابر این اگر شارع فقط اخبار را ملاک قرار داده باشد، نمی شود القای خصوصیت کرد. ولی بحث من این است که فتوا هم می تواند در یک درجه پایینی منشأ خلط شود نه به درجه اخبار. یک بحث قبل این بود که آیا اگر شارع مخالفت با اخبار عامه را مرجّح قرار داده باشد و موافقت با اخبار عامه را مسقط خبر از حجیت قرار داده باشد می شود القای خصوصیت کرد؟ ما می گفتیم که نه نمی شود القای خصوصیت کرد به دلیل اینکه سببیت اخبار عامه برای خلط، بیش از سببیت فتوای عامه است. آن یک بحث بود. بحث الآن من این نیست. بحث من این است که بالأخره فتوای عامه هم می تواند منشأ خلط شود. پس بنابراین یک نکته ای که ممکن است این روایات از آن باب صادر شده باشد این است که چون فتوایی که موافق عامه است حالا موافقت اخبارش باشد یا موافقت فتواهایش باشد، آن به جهت اینکه امکان خلط در آن بیشتر هست.

سؤال:

پاسخ: بله عرض کردم در اخبار احتمالش بیشتر است. یعنی یک بحث این است که ما بخواهیم از صحیحه عبد الرحمن بن ابی عبد الله القای خصوصیت کنیم که در بحث ما القای خصوصی نمی شود کرد. یک بحث دیگر این است که ما به صحیحه عبد الرحمن بن ابی عبد الله کاری نداریم روایات دیگری داریم که مخالفت با فتواهای عامه را هم مرجّح قرار داده است. این را می خواهیم توجیح کنیم. ما می گوییم که شبیه همان توجیحی را که در مورد روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله مطرح کردیم، البته در یک درجه نازل تری نسبت به اینکه موافقت با فتواهای عامه می تواند به جهت خلط باشد را مطرح کنیم.

بنابراین این پنج وجه که اینجا است نمی خواهم حالا اینکه من به عنوان رأی ذکر کردم، نکته اش این نیست که خیلی روی آن تکیه دارم. می خواهم بگویم که این احتمال بدوی وجود دارد باید حالا بررسی کنیم که آیا این احتمال بدوی در چه قدری از اهمیت واقع است و می شود به آن حساب کرد یا خیر. این یک نکته.

بنابراین اینجا مرحوم شیخ دو وجه دوم و چهارم را مورد بحث قرار داده است و وجه سوم را کلا رد کرده است. گفته است که بنا بر وجه دوم ترجیه مخالفت عامه جزو مرجّحات مضمونیه است. بنابر وجه چهارم، جزو مرجّحات جهتیه است. چون بحث تقیه مطرح است دیگر. اینجا بعضی ها دیدم که بعد شیخ اینجا یک بحث هایی بعدا دارد در ترتیب بین مرجّحات بحث های مطرح کرده است که آیا مرجّحات مضمونیه مقدم است یا مرجّحات جهتیه مقدم است. بنابر اینکه ما از مرجّحات منصوصه بخواهیم تعدی کنیم و آن ترتیبی که در روایات هست تعبدی ندانیم و اینها و نکات دیگری را در تقدیم و تأخیر مرجّحات مطرح کنیم، خب یک سری بحث هایی مرحوم شیخ مطرح کرده است که مثلا مرجّحات مضمونیه مرجّح است بر مرجّحات جهتیه و طبیعتا این مهم است که ما بدانیم سنخه مرجهات چگونه است. به آن بحث بعدا اشاره خواهیم کرد. چون ما قائل به تعدی از مرجّحات منصوصه نیستیم آن بحث را مفصل طرح نخواهیم کرد ولی احیانا اگر بعضی از بحث ها وابسته به آن شد ممکن است یک اشاره ای به آن بکنیم. بعضی ها دیدم که مرجّح مضمونی را به مرجّح صدوری برگردانده اند. گفته اند که روایتی که مضمونش قوی تر است اقرب به واقع است و اقرب به صدور هست. مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی در کتاب تعادل تراجیحش دیدم که ایشان می گوید که مرجّح جهتی هم باعث قوت مضمون می شود. حالا ببینیم این مطالب تا چقدر درست است.

سؤال:

پاسخ: ایشان می گوید که آن چیزی که برای بیان حکم واقعی باشد مضمونش قوی تر است. آن که برای بیان حکم واقعی نیست مضمونش ضعیف تر است. اما مطلبی که مرحوم آقا سید محمد کاظم دارد، خروج از نکته ای است که بین مضمون و جهت فرق گذاشته شده است. گاهی اوقات علتی که ما یک روایت را ترجیح می دهیم، علتش این است که مفادش به واقع نزدیک تر است. یعنی این مفاد، مفادی است که اماره بر صدق این مفاد وجود دارد مستقیما. گاهی اوقات آن که مطرح هست این است که چون احتمال تقیه وجود دارد، احتمال اینکه امام علیه السلام این فرمایش را فرموده باشند برای بیان حکم واقعی باشد ضعیف تر است. یعنی بحث این نیست که لفظ جهت صدور یک نوع موضوعیتی که ندارد. ببینید همه این مرجّحات به یک معنا می خواهند ما را اگر جنبه طریقیت در آنها مطرح هست ما را به واقع نزدیک تر کنند. یکی از آنها علتی که ما را به واقع نزدیک می کند چون مضمونش راست تر است. عرف این مضمون را مناسب تر و صحیح تر می بیند. گاهی اوقات نه، علتی که ما به واقع نزدیک می شویم به دلیل این است که زمینه تقیه در آن یکی خبر بیشتر است. اینها دو سنخ است. این سنخه هایش را با هم دیگر نمی شود یکسان قرار داد. البته باید دید که آن وجهی را که مثلا مرجّح مضمونی را بر مرجّح جهتی مقدم می کنیم نکته اش چیست که آیا اینها را از هم دیگر باید تفکیک کنیم یا نباید تفکیک کنیم. اما این مطلبی که یک خبر را که مخالف عامه هست ما بگوییم که این مضمونش قوی تر است یعنی صدورش قوی تر است مرجّحات مضمونی را به مرجّحات صدوری برگردانیم یک اشکال بدوی اینجا مطرح است آن این است که ببینید مجرّد اینکه یک مضمون صحیح باشد، دلیل بر صدورش از امام معصوم نیست. این مطلب را مرحوم شیخ طوسی در عدّه به آن تکیه می کند و خیلی هم مصرّ است. می گوید بعضی از قرائن، قرائن صدور خبر است و بعضی قرائن، قرائن صحت مضمو است. بگوییم ممکن است مضمون صحیح باشد ولی هر مطلب راستی را که لازم نیست امام علیه السلام گفته باشند. یک کسی نقل کند که امام صادق فرمود السماء فوقنا و الارض تحتنا، از این راست تر و مسلم تر قطعا راست است. چون راست است حتما امام صادق هم باید گفته باشد؟ راست بودن به تنهایی کافی نیست برای اینکه اماریت بر صدور را تقویت کند. بنابر این اصل مرجّحات مضمونی و مرجّحات صدوری هم فرق گذاشتنش از اصولیون قدیم مثل شیخ طوسی و اینها است که تفکیک کرده اند. به همین جهت می گویند بعضی چیزها مضمون را تصحیح می کند یعنی به واقع نزدیک تر است ولی ممکن است امام علیه السلام نفرموده باشد. بعضی چیزها هست که مستقیما صدور را تقویت می کند راوی راست گو تر است. وقتی راوی راست گو تر است خب احتمال صدور خبر از امام معصوم بیشتر می شود دیگر. ولی این که گاهی اوقات ممکن است یک راوی دروغ گو باشد ولی برای اینکه خبرش جا گیر باشد خب یک چیزی نمی گوید که همه مردم بفهمند دروغ است. از واضحات می گوید. ممکن است یک چیزی بگوید که خیلی هم روشن باشد. اتفاقا یکی از نکاتی که ما در بعضی از جوامع منشأ یک سری سوء برداشت ها می شود همین خلط بین صحت مضمون و صحت صدور است. بعضی روایات هست در فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام. قطعا هم مضمونش درست است ولی مجرد صحت مضمون دلیل بر صحت صدور به نفسه نیست. مگر یک چیزهای دیگری ضمیمه کنیم. اینکه گفتم ظاهر بدوی نکته داشت. آن این است که اینگونه بگوییم که فرض این است که دو خبر هستند که هر دو حجت ذاتی هستند هر دو مطابق واقع هستند یعنی هر دو اماریت به واقع را دارند. آن خبری که مضمونش ابعد از واقع است، آن خبر صدورش بعید تر است. آن طرف قضیه را بگویید. صدور خبری که ابعد از واقع است آن که بعید تر است آن طرفش را که می توانیم بگوییم. ائمه علیهم السلام واجب نبوده است که هر راستی را بگویند. دروغ که نمی گفتند. یا اگر طوریه می کردند موارد نادری بوده است دیگر. ما بگوییم آن خبری که مضمونش بعید تر است، نسبت به واقع اماره بر کذب اماره عدم صدور دارد. آن اماریتش که یعنی تضعیف شد خبر مخالف، منشأ می شود آن اماریت ذاتی که خبر مخالف باشد آن اماریت زنده شود. ما نفس مخالفت عامه را به عنوان دلیل اعتبار نمی خواهیم ذکر کنیم. دلیل ترجیح می خواهیم ذکر کنیم. یعنی معنایش این است که ملاک اصل حجیت را دارد، ما یک چیزی می خواهیم که آن را تقویت کند. آن ملاک ذاتی اش را. و این می تواند صحت مضمون با واسطه، یعنی بُعد مضمون موافق عامه از واقع سبب می شود که آن احتمال صدقش ضعیف شود با ضعیف شدن احتمال صدق آن، احتمال صدق معارض آن بالا می رود.

سؤال:

پاسخ: نه توجه نکردید. می گوییم اقربیت خبر موافق به باطل، اماره به کذب داشتنش منشأ می شود که احتمال صدورش ضعیف شد. احتمال صدور به آن وقتی ضعیف شد این طرف تقویت می شود.

سؤال:

پاسخ: توجه بفرمایید بحث این است که اینها هر دو مقتضی دارند. مانع را می خواهیم دفع کنیم که اگر این مانع هر مقدار تضعیف شد، مقتضی در اقتضاء ظن آوری قوی تر می شود. ببینید ما چرا خبر مخالف عامه را می خواستیم قبول نکنیم؟ چون معارض داشت. این دو درگیری داشتند تأثیرات هم دیگر را خنثی می کردند. اگر ما موافق را به اصطلاح یک دانه شلاق زدیم کمرش شکست افتاد زمین دیگر نتوانست کشتی بگیرد خب این سر پا می ایستد و تأثیر خود را می گذارد. یعنی در واقع بازگشت این است که موافق عامه اماره کذب در آن وجود دارد. آن اماره کذب سبب می شود که اماریت مخالف تقویت شود. نه اماریتی که ذاتا نداشته است.

سؤال:

پاسخ: مانع از تأثیرش از بین می رود اینگونه تعبیر کنیم.

سؤال:

پاسخ: حالا اگر یک راوی آمد و گفت السماء فوقنا. نسبت داد. بحث سر این است که آن چیزی که این السماء فوقنا فرض این است که یک راوی ثقه است. امام علیه السلام این مطلب را گفته است السماء فوقنا حالا به چه جهت فرموده است مثلا خواسته است بگوید که بعضی چیزها هست که به آسمانی که بالای سر ما هست نگاه کنید. حالا این مثال را که زدم یک نکته جانبی دیگری هم وجود دارد که توضیح واضحات قبیح است. ما باید مثال هایی بزنیم که اماریت بر کذب در آن نباشد. حالا من یک مقداری مبالغه کردم. السماء فوقنا به دلیل روشن بودن حکمش و مفید فایده نبودنش صدورش از حکیم بعید است. حالا مثال را اینگونه بگویید که نماز صبح دو رکعت است. خب از امام صادق این مطلب که می تواند سر بزند. اینگونه نیست که مثل السماء فوقنا باشد که همه اشخاص می فهمند. ولی خب ممکن است بگوییم که نماز صبح دو رکعت است معلوم نیست امام صادق فرموده باشد شاید آن راویان می دانستند امام صادق نیازی به ذکر این که نماز صبح دو رکعت است یعنی بعضی وقت ها نکات جانبی در قضیه وجود دارد که اثر گذار است. غرض من این نکته است که مانعی ندارد که ما مرجّحات مضمونی را به یک معنا به مرجّحات صدوری برگردانیم با این توضیح که مرجّح مضمونی سبب می شود، اصلش این است که ان که مرجّح ندارد، صدورش بعید می شود و با تضعیف صدور خبر معارض، صدور خبر مورد بحث ما تقویت می شود. اینگونه می توانیم بحث را توجیه کنیم.

ببینید من یک نکته ای را فقط طرح سؤال کنم. اینها همه مقدمات بحث است. بحث اصلی که حالا کدام یک از این احتمال را ترجیح دهیم بود. یک نکته ای مرحوم شیخ دارد روی آن فکر کنید ما انشاء الله یکشنبه این بحث را دنبال خواهیم کرد. شنبه به مناسبت بزرگداشت وفات حضرت معصومه (س) تعطیل است بحث. مرحوم شیخ یک نکته ای مطرح می کنند آن این است که فان الرشد فی خلافهم، عامه یک فتوایی دارند. مخالف عامه یک حکم که نیست. فرض کنید عامه می گویند که حجّ تمتّع را به این شکل انجام دهید. خب مخالفش ممکن است گونه های مختلفی حج تمتع را بشود انجام داد. یک روایتی که یک گونه خاصی را متعین کرده است، آن گونه که الزاما مجرّد اینکه مخالف عامه است آن گونه که تعیّن پیدا نمی کند. پس اینکه می گوید فان الرشد فی خلافهم اصلا یعنی چه؟ در حالی که مخالف عامه یک نوع خاصی نیست. شیخ این اشکال را مطرح کرده است و بعد خواسته است که توجیهاتی کند و امثال اینها. یکی از بحث های مطرح در بحث ما همین است که چطور رشد در خلاف چیز عامه است. این یک نکته و نکته دوم اینکه آقای حائری می فرماید، اصلش هم از مرحوم شیخ است. مرحوم شیخ می فرمایند که ظاهر فان الرشد فی خلافهم، این است که نفس مخالف آنها مطابق واقع است. کأنه احتمال دوم را می گویند اصل اولی در فان الرشد فی خلافهم این است که آن احتمال دوم را ما تقویت کنیم. از احتمالات چهارگانه ای که حالا آن بحث غالب و عدم غالبش را بگذارید کنار. بحث ایشان این است که فان الرشد فی خلافهم یعنی اینکه این معنایش این است که خلاف اینها به واقع نزدیک است. نه به جهت تقیه. به جهت اینکه نفس اقربیت به واقع دارد. آقای حائری در بحث عمدتا روی این نکته تکیه کرده است. عمدتا که ظاهر مثلا روایات این است و حالا این را ملاحظه فرمایید ببینیم آیا واقعا مطلبی که این بزرگواران فرموده اند درست است یا نیست. این یک نکته. نکته دیگر اینکه اگر حالا تردید کردیم که کدام یک از این احتمالات صحیح است نتیجه عملی چیست؟ نتیجه عملی این است که ما باید به اطلاق دلیل اخذ کنیم یا به قدر متیقن باید اخذ کنیم؟ اطلاق دلیل خذوا بما خالف العامه به اطلاق این باید تمسک کنیم یا نه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد